

International Political Economy

اولین کسی که از لفظ «اقتصاد سیاسی» استفاده کرد ویلیام پتی (William Petty) در نوشته‌ای در حدود ۱۶۷۱ بود. او که تحت تأثیر متون توماس هابز بود، به تدریج اعتقاد پیدا کرد که کمی کردن و ریاضیات در فهم مسائل اجتماعی و سیاسی، دقت و سیستماتیک کردن اندیشه را به مراتب بهتر می‌کنند. ریاضیات تحقیق و جستجوی علمی را منطقی‌تر می‌کند و نه تنها در علوم، بلکه، در علوم اجتماعی هم ضرورت دارد. پتی در کنار فرانسویس بیکن با استفاده از ریاضیات در پی فهم دقیق‌تر موضوع ثروت و ثروت‌یابی بود و اثرات مطالعات او بعدها در اقتصاد و اقتصاد سیاسی بین‌الملل خود را نشان داد.

یک قرن بعد آدام اسمیت در کتاب به یادماندنی خود، ثروت ملل، به عقلانی و محاسباتی بودن ذهن انسان در زندگی مدنی پرداخت و تأثیر بادوام خود را در بحث «انتخاب عقلانی» در اقتصاد و اقتصاد سیاسی بین‌الملل به جای گذاشت.

یک قرن بعد ویلیام جونز (William Jevons) در اثر خود تحت عنوان «نظریه اقتصاد سیاسی» در سال ۱۸۷۱، جداپذیری اقتصاد از سیاست را مطرح کرد و شکافی میان نظریه آدام اسمیت و اقتصاد کلاسیک به وجود آورد. با اوج‌گیری جریان روشنفکری و آکادمیک در اوایل قرن بیستم و تأثیرپذیری قابل توجه آن از تفکر چپ و مارکسیسم، مجدداً جداپذیری اقتصاد و سیاست را وارد فضای فکری علمی کرده و آن را به جریان مسلط فکری حداقل در اروپا تبدیل کرد.

با قدرت گرفتن آمریکا در سطح جهانی بعد از جنگ دوم، رشته روابط بین‌الملل به تدریج از زیرمجموعه علوم سیاسی خارج شده و رشته‌ای مستقل برای نظریه‌پردازی‌های سیاسی، سیستمی، اقتصادی و فناوری جهانی شد. دانشکده‌های مستقل روابط بین‌الملل در آمریکا، کانادا و

انگلستان قارچ‌گونه رشد کردند و عموماً زیرمجموعه‌ای با عنوان اقتصاد سیاسی بین‌الملل تأسیس کردند. در سال ۱۹۷۰، خانم سوزان استرنج (Susan Strange)، عده‌ای را از اقتصاد و روابط بین‌الملل به دانشگاه لندن دعوت کرد تا طی چند روز به بررسی اشتراکات و افتراقات این دو رشته بپردازند. فعالیت‌های علمی استرنج زمینه‌ساز ورود طیفی از دانشمندان روابط بین‌الملل و اقتصاد به رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل شد و به‌ویژه در آمریکا به ترکیبی از رشته‌های گوناگون برای فهم مسائل اجتماعی و بین‌المللی تبدیل شد. در آمریکا جوزف نای (Joseph Nye) و رابرت کوهین (Keohane Robert) مهم‌ترین فصلنامه علمی اقتصاد سیاسی بین‌الملل، سازمان بین‌المللی (Organization International) را بنا نهادند.

برای چندین دهه تحقیقات اقتصاد سیاسی بین‌الملل بین دو طیف از متغیرها ارتباط برقرار کرد: تأثیرپذیری سیاست‌گذاری و عملکرد اقتصادی از نظام باورهای سیاسی، نهادهای سیاسی، اختلافات سیاسی و اهداف سیاسی کشورها و سیاستمداران. عنوانی که مجموعه‌ای از نویسندگان به نوشته‌های تحقیقاتی خود دادند حاکی از جداناپذیری و تأثیرپذیری مقولات اقتصادی از سیاسی بود. «وابستگی متقابل پیچیده»، «قدرت و وابستگی متقابل» از جمله عناوین مهم دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی در بحث پیرامون اقتصاد سیاسی بین‌الملل بودند. رابرت گیلپن (Robert Gilpin) سه مکتب اقتصاد سیاسی بین‌الملل در مرکانتیلیسم، لیبرالیسم و مارکسیسم را تبیین کرد. ده دانشگاه مهم آمریکا با ۲۵ دانشمند اقتصاد سیاسی بین‌المللی از دهه ۱۹۷۰ تا کنون صدها دانشجوی دکتری تربیت کرده‌اند و ادبیات قابل توجه علمی از زوایای گوناگون موضوع به تناسب مسائل روز تدوین شده است. با آمریکایی‌شدن، تحقیقات لیبرالیسم و نئولیبرالیسم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل حاکمیت نظری و متدولوژیک داشته و با تأکید بر کمی شدن و تحقیقات برگرفته از ریاضیات، قدری از مکاتب اقتصاد سیاسی بریتانیایی، که بر تحلیل‌های فلسفی، جامعه‌شناختی و

اندیشه سیاسی در اقتصاد سیاسی بین‌المللی صحنه می‌گذارند، فاصله گرفته است. رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل همانند بسیاری از رشته‌های دیگر علوم سیاسی، گونه‌شناسی وسیعی میان اندیشمندان آن در نظریه، متدولوژی، مسائل شناختی و مسائل تجویزی دربردارد. مسائلی مانند هویت، توزیع ثروت، عدالت اجتماعی و ارزش‌های مدنی در اقتصاد سیاسی بین‌المللی بریتانیایی بیشتر مورد توجه هستند. این در حالی است که اقتصاد سیاسی بین‌الملل آمریکایی، فرد و بنگاه و تصمیم‌گیرنده را در قالب «تصمیم و انتخاب عقلانی» (Rational Choice) و بهینه‌سازی (Optimization) در نظر می‌گیرد. اقتصاد سیاسی در انگلستان به سازمان‌ها و ساختار قدرت اهمیت می‌دهد و اقتصاد سیاسی در آمریکا به ایجاد رژیم‌های بین‌المللی (International Regimes) به معنای سازمان‌های بین‌المللی تنظیم‌کننده رفتار و سیاست‌ها تکیه می‌کند و معتقدند کار چندجانبه سازمان‌سازی آمریکا در دوران پس از جنگ دوم، اقتصاد سیاسی بین‌الملل را تشکیل داده و ارزش‌های لیبرال و لیبرال دموکراسی را حتی‌المقدور جهان‌شمول کرده است. با بحث جهانی‌شدن از دهه ۱۹۸۰ ادبیات و تحقیقات اقتصاد سیاسی بین‌الملل به تحرک بازار کار، تحرک بازار سرمایه و به تغییرات ماهوی در امر بازار و چگونگی تصمیم‌سازی دولت‌ها در این امور به جابه‌جایی‌های ثروت، تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه و به‌طور کلی قدرت ملی اقتصادی کشورها انجامید. مارکسیست‌ها جهانی‌شدن را ادامه مباحث مارکس در نفوذ جهانی سرمایه‌داری و بحث هژمونی آنتونیو گرامشی مرتبط دانستند و لیبرال‌ها جهانی‌شدن را ادامه طبیعی تکامل سرمایه‌داری و جهان‌شمولی ارزش‌های مربوط به ثروت، تولید ثروت و بهبود وضع زندگی اقتصادی انسان قلمداد کردند.

تعدادی از دانشمندان اقتصاد سیاسی بین‌الملل به تأثیرات متقابل سیاست خارجی و عملکرد اقتصادی کشورها

پرداخته‌اند: چگونه شکل‌گیری اهداف سیاست خارجی، ائتلاف‌های ملی و جریان‌های فکری نخبه‌گرایانه در کشورها به نوع عملکرد و تعامل آن‌ها با محیط سیاسی و اقتصادی بین‌المللی می‌انجامد؟ برای مثال، اگر نظامیان کره جنوبی در دهه ۱۹۶۰ که یک عنصر کلیدی در حاکمیت کره بودند، اقتصادی و جهانی فکر نمی‌کردند، کره جنوبی بعد از نیم قرن به یک کشور پیشرفته تبدیل نمی‌شد. اگر فهم عمیق جوئن لای از اقتصاد جهانی وجود نداشت، جهش اقتصادی دهه‌های ۱۹۸۰ به بعد در چین تحقق پیدا نمی‌کرد. اگر برداشت مشترک بخش خصوصی، سندیکاهای کارگری و نظامیان برزیل در دهه ۱۹۸۰ از منافع ملی تحقق پیدا نمی‌کرد، این کشور به رشد اقتصادی دهه ۲۰۱۰ که بالاتر از انگلستان و روسیه قرار گرفت، صعود نمی‌کرد. باورها و ائتلاف‌های حوزه سیاست نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت اقتصادی یک کشور دارند. به موازات سیاست خارجی تحقیقات وسیعی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل صورت گرفته که به نقش حکومت (State) در شکل‌گیری سرمایه، اهمیت بخش خصوصی، اتصالات سرمایه داخلی با بین‌المللی و اصولاً بین‌المللی کردن اقتصاد یک کشور توجه می‌کند. عده‌ای مفهوم حاکمیت را از حالت سنتی و نسبتاً محصور آن از دوره بعد از جنگ دوم بسط داده و با شواهد متخلف نشان دادند که حاکمیت امری به شدت نسبی است و معنای متفاوتی نسبت به گذشته در قالب اقتصاد بین‌المللی دارد. از زیرمجموعه‌های مهم اقتصاد سیاسی بین‌الملل، مباحث توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی است. چرا بعضی کشورها بدون منابع ملی رشد می‌کنند و برخی با منابع ملی عقب می‌مانند؟

پرداختن به فرهنگ، نظام داخلی، ساختارهای تصمیم‌گیری، نظریه‌های وابستگی، فرهنگ عمومی و تلقی از تعامل بین‌المللی طیفی از پاسخ‌ها را از درون نظریه‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل برای علاقمندان مطرح کرده است.

- Gilpin R. (۱۹۷۵). *US Power and the Multinational Corporation*, New York: Basic Books.
- Goirevitch, P. A. (۱۹۸۶). *Politics in Hard Times: Comparative Responses to International Economic Crises*, Ithaca, NY: Cornell University
- Katzenstein, P. J. (ed) (۱۹۷۸). *Between Power and Plenty: Foreign Economic Politics of Advanced Industrial States*, Madison: University of Wisconsin Press.
- Keohane, R. O. (۱۹۸۴). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Kindleberger, C. P. (۱۹۷۰). *Power and Money: The Politics of International Economics and the Economics of International Politics*, New York: Basic Books.
- Krasner, S. D. (ed.) (۱۹۸۳). *International Regimes*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Lake, D. A. (۲۰۰۶). International Political Economy: An Emerging Interdiscipline, In B. Weingast and D. Wittman (eds) *The Oxford Handbook of Political Economy*, New York: Oxford University Press, pp. ۷۵۷-۷۷.
- Ruggie, J. G. (۱۹۹۸). *Constructing World Polity*, London: Routledge.
- Strange S. (۱۹۷۰). «International Economics and International Relations: A Case of Mutual Neglect», *International Affairs*, ۴۶(۲): ۳۰۴-۱۵.

محمود سریع‌العلم

هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

فهم «خروجی‌های اقتصادی» (Economic Outcomes) مهم‌ترین موضوع اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. برای این فهم، مکتب آمریکایی به نئورالیسم، انتخاب عقلانی، پوزیتیویسم و بعدها به عقلانیت محدود (Bounded Rationality) متوسل شده است ولی در مقابل، مکتب انگلیسی رهیافتی وسیع‌تر و تأکید به مراتب کمتر بر کمیات در پی فهم موضوعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل بوده است. اما آنچه روشن است در متونی که طرفین تولید کرده‌اند علم سیاست، اندیشه سیاسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی حضور دارند. اقتصاد سیاسی بین‌الملل در آمریکای لاتین به‌طور عمده تحت تأثیر مکتب چپ و وابستگی بوده و در آسیا حتی با متونی که فرانسویس فوکویاما تولید کرده از بودائیسیم و شینوایسم تبعیت کرده و در خاورمیانه از اقتدارگرایی سیاسی و اقتصاد رانتی تأثیر پذیرفته است. در مجموع می‌توان گفت که «فهم علّیت خروجی‌های اقتصادی» صرفاً در توضیحات سیاسی و اقتصادی محدود نمانده بلکه همان‌طوری که از بطن اقتصاد در سیاست نیز قابل استنباط است، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، جغرافیا، تاریخ و فلسفه نیز در استخراج علّیت‌ها تأثیرگذار هستند. در دهه اخیر متدلوژی اقتصاد سیاسی بین‌الملل در فهم عمیق‌تر موضوعاتی مانند تجارت بین‌الملل، بنگاه‌های بزرگ، محیط‌زیست، منابع طبیعی، سازمان‌های مالی بین‌المللی، شکاف جنوب و شمال، ثبات و دموکراسی نیز به‌کار گرفته شده است.

کتاب‌شناسی

- Blake, D. H. and Walters, R. S. (۱۹۷۶). *The Politics of Global Economic Relations*. New York: Prentice- Hall.
- Cohen, B. J. (۲۰۰۸). *International Political Economy: An Intellectual History*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Cox, R. W. (۱۹۸۷). *Production, Power and World Order: Social Forces in the Making of History*, New York: Columbia University Press.